

استانداردسازی منعطف اداره دلائل در داوری تجاری

بین المللی

لعیا جنیدی^{۱*}، مرتضی شهبازی نیا^۲، سارا زمانی^۳

۱. دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، پردیس بین المللی کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۳

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱

چکیده

انعطاف ذاتی موجود در اداره ادله در داوری، طرفین و داوران را برآن داشته است در خصوص بهترین راه حل ممکن دراین فرآیند به توافق برسند، که این امر منتج به نزدیک شدن نظام های مختلف حقوقی دراین زمینه شده است. دراین راستا، طرفین داوری سعی می کنند بهترین الگوهای کاربردی را در حوزه ارائه ادله به کاربرند و داوران نیز غالباً تمایل دارند ادله را به شیوه ای منسجم ارزیابی کنند، که این اقدام، مستقل ازملیت و خاستگاه طرفین صورت می گیرد. این عملکرد، هرچند به طور معمول اجرا شده و به تحریرنیز درآمده است، اما به دلیل بیم تعارض با وصف انعطاف، هرگز به عنوان الزام مطرح نبوده است. معذک، به نظر می رسد که نوعی استاندارد سازی منعطف، به این معنا که در صورت توافق طرفین، سکوت، اجمال وعدم مخالفت صریح، ضمنی و عرفی مرتبط با

Email: Ljoneydi@yahoo.com

* نویسنده مسؤول مقاله:

خطوط راهنما در قرارداد، آنها را حاکم بر فرایند اداره ادله بدانیم- امری که با نهاد قواعد تکمیلی در نظام حقوق نوشته شباهت دارد- نهایتاً داورى را قابل پیش‌بینی و مطلوب‌تر می‌کند. این نوشتار، تلاش‌های بین‌المللی صورت گرفته جهت استانداردسازی اداره ادله را بررسی کرده است که تا کنون الزام آور نبوده‌اند و در ادامه چنین تبیین شده است که با اعطای نوعی الزام به خطوط راهنما همانند قواعد تکمیلی می‌توان نوعی انسجام در عرصه اداره ادله ایجاد کرد که با وصف انعطاف نیز در تعارض نیست.

واژگان کلیدی: اداره دلائل، استانداردسازی منعطف، خطوط راهنما، داورى تجارى بین-المللی، قانون تکمیلی.

۱. مقدمه

ایجاد اختلاف و متعاقب آن انتخاب و اجرای مقرراتی که از هر جهت فرآیند رفع اختلاف را اداره کند، از مهم‌ترین حوزه‌های چالش برانگیز در حل و فصل اختلافات و از جمله در رویه داورى است. اثبات موضوعات مؤثر در اختلاف، یکی از جنبه‌های بسیار حساس در این زمینه است. شیوه استفاده از دلائل توسط طرفین داورى، می‌تواند نقش بسزایی در خصوص نتیجه داورى ایفا نماید. در نتیجه به عهده داور است تا با ابزارهایی که در اختیار دارد حسب مورد حقیقت را بیابد و یا فصل خصومت نماید. در رسیدگی‌های قضائی دولتی، قانون با قوانین جزئی و دقیق خود، نحوه ارائه، قدرت اثباتی و ارزیابی ادله را اداره و ساماندهی می‌کند، هرچند که این موضوع در داورى چندان صادق نیست، مقررات ملی داورى نیز همانند کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی فقط به چند اصل کلی در حوزه ادله اشاره می‌کنند. این سکوت، به نظر می‌رسد آگاهانه و یا حتی عمدی است. در واقع، یکی از مشخصه‌های داورى، ویژگی انعطاف‌پذیری ذاتی آن است که در روند رسیدگی، به ارکان دعوی استقلال زیادی را از هر جهت اعطا می‌کند. به رغم وجود چنین



مؤلفه ذاتی مثبت در داوری، چنین نقصی در زمینه نحوه اداره ادله می‌تواند در موارد متعدد مشکلاتی را پدید آورد، به ویژه اگرطرفین، جهت حل و فصل اختلاف موجود دیدگاهی متفاوت داشته باشند. این تفاوت‌ها به خصوص فی مابین نظام قضایی کشورهای رومی-ژرمنی با کشورهای حقوق عرفی در حوزه ساماندهی دلائل خود را نشان می‌دهد. درگذشته نه چندان دور، داوری بین‌المللی، به منظور ساماندهی فرآیند رسیدگی، به طور چشم‌گیری به مقررات ملی تکیه می‌کرد. این موضوع در طول زمان دستخوش تغییرشده و قانون نمونه آنسیترال^۱ در مورد داوری تجاری بین‌المللی و همچنین در اکثر مقررات نهادی، مانند قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی و انجمن داوران آمریکا^۲، امروزه به طرفین دعوی و داوران استقلال زیادی می‌دهند تا دعوی را به مناسب‌ترین شیوه ممکن اداره کنند (BAUM, 2001, p.2)، اما، پرسش این است که اداره و ساماندهی دلائل در داوری بین‌المللی، درحالی که طرفین داوری و داوران از نظام‌های قضایی متفاوت می‌باشند به چه نحوی تبیین می‌شود؟

هدف این پژوهش، شناسایی عملکردهایی است که در داوری بین‌المللی در زمینه اداره دلائل در چارچوب دونظام بزرگ قضایی تحول یافته‌اند و همچنین پی‌بردن به این امر است که استانداردسازی اداره دلائل با چه محدودیت‌هایی مواجه است و آیا با انعطاف‌پذیری که تاکنون از داوری دیده و شناخته‌ایم مطابقت دارد؟ برای

۱. Uncitral Model Law on International Commercial Arbitration

۲. این دو نهاد داوری در این مقاله به عنوان نمونه به کار می‌روند. از یک سو در کشور فرانسه دیوان داوری بین‌المللی اتاق بازرگانی با قوانین نهادی، یعنی قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، را داریم که به آن اشاره خواهیم کرد. از سوی دیگر، نهاد داوری آمریکا موسوم به American Arbitration Association وجود دارد. این دو مرکز داوری مهم در هر دو کشور به عنوان نمونه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد.

پاسخ به این پرسش، درکنار ایران، مطالعه تطبیقی بر روی فرانسه، به عنوان کشوری با نظام حقوق نوشته و آمریکا، به عنوان کشوری با نظام حقوق عرفی، صورت می‌گیرد. این دوگروه از کشورها در زمینه اداره دلائل تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند، گرچه از دیدگاه کلی، داوری در فرانسه و آمریکا مشابه هستند، بدین توضیح که داوری در هر دو نظام حقوقی شیوه‌ای برای حل درگیری‌های غیر حاکمیتی است. داوری جوهر خود را از این وجه مشخصه می‌گیرد که دعوی را از طریق قرارداد منعقد شده میان طرفین حل می‌کند (Redfern, Hunter, 2004, p.9-10). در فرانسه، داوری بین‌المللی در ماده ۱۵۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی چنین تعریف شده است: «یک داوری در صورتی بین‌المللی است که منافع تجارت بین‌الملل را درگیر سازد»؛ بنابراین مسأله صلاحیت تحت کنترل طرفین نیست، بلکه براساس رویکرد اقتصادی تعریف می‌شود (Vidal, 2012, p.25). داوری بین‌المللی در ایران عبارت است از این که یکی از طرفین، در زمان انعقاد موافقتنامه داوری به موجب قوانین ایران، تبعه ایران نباشد. داوری بین‌المللی دارای مقررات رسیدگی بسیار انعطاف‌پذیری است که به طرفین اجازه می‌دهد تا آزادانه چارچوب را تعریف کنند. در قرن حاضر داوری پیشرفت چشم‌گیری داشته است و این پیشرفت به ویژه مدیون ویژگی‌های قابل ملاحظه آن یعنی انعطاف‌پذیری و خنثی بودن آن است. انعطاف‌پذیری داوری این امکان را می‌دهد که رسیدگی داوری با موضوعات مختلفی که حادث می‌شوند، مطابقت پیدا کند و با نیازهای طرفین دعوی متناسب شود. خنثی بودن، علاوه بر این که استقلال و بی‌طرفی داوران را تضمین می‌کند، این امکان را می‌دهد که در فرایند رسیدگی الزاماً از سنت و نظام ملی خاصی تبعیت نکند. داور برای اثبات خنثی بودن، باید ابتدا سنت‌های قضایی طرفین را بشناسد. همگون‌سازی تا حدودی برای جریان فرایند رسیدگی ضروری است تا داوران بتوانند به انتظارات طرفین پاسخ دهند.



علاوه بر ایران، دو کشور از دو نظام حقوقی متفاوت، یعنی فرانسه و آمریکا، به دو دلیل انتخاب شده اند: از یک سو به این دلیل که این کشورها هرکدام از دو نظام قضایی بزرگ هستند که در جهان دآوری بین‌المللی سهم هستند و از سوی دیگر با توجه به پیشرفت و تأثیر دآوری در این کشورها و همچنین بر اساس تأثیر متقابل آن‌ها بر روی فکر و اقدام در دآوری است. دآوری بین‌المللی در سال‌های اخیر تحول یافته است و برخی رویه‌ها و خطوط راهنما به وجود آمده‌اند و تلاش می‌کنند این دو فرهنگ را در هم آمیزند. پس با توجه به پیش‌بینی‌پذیری و مؤثر بودن این آیین رسیدگی، آیا می‌توان به استانداردسازی این رویه‌ها با توجه به محدودیت‌های ذاتی دآوری امیدوار بود؟ ترکیب شیوه‌های دادرسی که به دلیل استقلال و آزادی اعطا شده به طرفین دعوی و داور، پیشرفت چشم‌گیری در دآوری کرده‌اند، آیین دادرسی را در زمینه اداره ادله در دآوری بین‌المللی یکپارچه نمی‌سازد. برخی تلاش‌ها برای هماهنگ‌سازی، پیش‌تر انجام شده است، مانند مقررات کانون وکلای بین‌المللی در مورد اداره دلائل در دآوری بین‌المللی که به نظر می‌رسد «بهترین عملکردها را در رویه دآوری» تدوین کرده است. همانگونه که در مقدمه مقررات کانون وکلای بین‌المللی در زمینه اداره ادله آمده است، این مقررات جهت تکمیل بندهای قرارداد و مقررات نهادی در نظر گرفته شده است که می‌توانند در جریان دآوری اعمال گردند. در این نوشتار برآنیم ضمن تشریح تلاش‌های بین‌المللی در راستای همگون‌سازی اداره ادله در عرصه دآوری تجاری بین‌المللی با مطالعه مزایا و معایب استانداردسازی اداره ادله، تبیین نماییم که آیا اساساً چنین استاندارد سازی امکان‌پذیر است؟ و در قدم بعدی با توجه به عنصران عطف‌پذیری ذاتی در دآوری اساساً این هماهنگی در سطح بین‌المللی مطلوبیت دارد یا خیر؟

۲. تلاش‌های بین‌المللی جهت استانداردسازی اداره دلائل

ناتان او مالی^۱ از همان ابتدای کتاب خود نکته‌ای بسیار درخور توجه بیان می‌کند: «اگر داوری در مقابل رسیدگی قانون محور است، چگونه می‌توانیم از «شفافیت و صراحت قوانین» در داوری بین‌المللی صحبت کنیم؟» (O'Malley, 2012, p.25). آیا واقعا مقرراتی برای اداره ادله در داوری بین‌المللی وجود دارد که در آن مسأله «خلا قانونی» مطرح باشد؟» (Blackaby, Partasides, Redfen, Hunter, 2009, p.163) مطالعه دوروارد و ساندیفر در مورد ادله در داوری بین‌المللی، (Sandifer, 1975, P.13) نشان می‌دهد آنچه که امروزه در داوری بین‌المللی اجرا می‌شود قدمتی بیش از یک قرن دارد. در هر پرونده داوری، عموماً طرفین و داوران باید در خصوص مقررات جزئی در مورد ادله به توافق برسند. نوعی آیین رسیدگی متداول در این زمینه وجود دارد که با گذر زمان پیشرفت کرده است. انعطاف ذاتی داوری بین‌المللی امکان توسعه مقررات مشترک را داده است. همانگونه که در مقدمه ذکر گردید، این کارکردها توسط برخی ارگان‌ها به رشته تحریر درآمده‌اند. «قانون وکلای بین‌المللی»^۲ مجموعه‌ای از مقررات در مورد اداره دلائل در داوری بین‌المللی منتشر کرده است که مطالعه زمینه‌های مختلفی که موجب پدید آمدن این مجموعه مقررات شده‌اند و همچنین مشاهده این که چگونه در عمل اجرا شده‌اند، قابل امعان نظر است.

۱. Nathan O'Malley

۲. IBA



مقدمه مقررات مزبور به خوبی ایده‌ای مبنی بر ایجاد ارتباط میان نظام‌های قضایی مختلف را نشان می‌دهد. همچنین این موضوع در داوری بین‌المللی پذیرفته شده است که هیچ آیین رسیدگی واحدی وجود ندارد که با همه رسیدگی‌های داوری همگون و متناسب باشد، و شاید به همین دلیل است که مقررات کانون بین‌المللی وکلا از همان ابتدا به وضوح اعلام کرده است که این مقررات انعطاف ذاتی داوری را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد. یک اصل کلی اداره داوری، از همان ابتدا تأکید می‌کند که طرفین باید با حسن نیت عمل کنند، مفهومی که البته ابهام زیادی دارد و یک داور انگلیسی نیز بر ابهام این مفهوم صحنه گذارده و بیان کرده است: «... ما در انگلستان فکر می‌کنیم که داشتن تصور کلی از حسن نیت کاری دشوار است. به نظر شما شاید تعجب آور باشد، اما ما نمی‌دانیم حسن نیت به چه معناست، ...» (Roy Goode, 1992, p.275) و همچنین در مقام اظهار نظر در مورد بازنگری مجموعه مقررات اداره دلائل کانون وکلای بین‌المللی در سال ۲۰۱۰ جورج ون ساجسن (Von Segessen, 2010, p.740) اعلام می‌کند: «... اجرای این اصل، طرفین را به ارائه همه دلایل مرتبط به موضوع در دادگاه، و حتی دلائلی که به دفاعیات او صدمه می‌زند، ملزم می‌کند. پس این اصل با مفهوم حسن نیت در فرانسه یکسان نیست». به هر ترتیب آنچه که توجه به آن در تدوین این مقررات لازم به نظر می‌رسد، ابهاماتی است که در این خصوص وجود دارد که به آن پاسخ داده نشده است. روشن است که کانون وکلای بین‌المللی با وارد کردن این اصل به داوران، سرنخی جهت پیشبرد بهتر روند کار ارائه می‌کند. براساس این مقررات، طرفین نیز از این حق برخوردارند که پیش از جلسات رسیدگی در مورد ادله‌ای که طرف دیگر بر آن‌ها تکیه کرده است با خبر شوند. در همین راستا، مسأله انتقال مدارک در کانون وکلای بین‌المللی مطرح گردیده است که به نحوی متأثر از مفهوم کشف در حقوق آمریکاست، در حقیقت ماهیت کشف را لورد دنینگ به وضوح چنین

توصیف کرده است: « کشف دلائل یکی از باارزش‌ترین اهداف در قضاوت است. دادگاه به هر دو طرف دعوی دستور می‌دهد که با سوگند یاد کردن، همه ادله موجود در نزد خود یا امور مرتبط با موضوع دعوا را آشکار سازند ... دلیل الزام کشف ادله به این شیوه، به علاقه عموم بر کشف حقیقت به منظور برقراری عدالت میان طرفین مرتبط است. البته زمانی که این مصلحت عمومی نسبت به مصلحت عمومی ناظر به حفظ حریم خصوصی و محافظت از اطلاعات محرمانه سنجیده می‌شود، کفه ترازو به سوی مصلحت عمومی موجود در کشف حقیقت پایین می‌آید» (Lord Denning, 1977, 677 C.A). در این زمینه آلن ردفرن و مارتین هانتز بسیار دقیق تایید کردند که: « برای قضاوتی تابع نظام رومی-ژرمنی این امر هیچ معنایی ندارد؛ اما برای یک داور آمریکایی به معنای تعمیم انتقال ادله است (Redfern, Hunter, 1999 , P.3160) که این قضیه جهت درک بهتر موضوع تمایز دو مفهوم مسئولیت دلیل و اداره دلیل قابل امعان نظر می باشد. مقررات مرتبط با مسئولیت دلیل تعیین کننده قطعیت پیروزی در دعواست اما مقررات اداره دلیل شیوه هایی را ارائه می کند که به آن طریق ادله ارائه و ارزیابی گردد (De Boissés, 1990, p.87-97) در حقوق آمریکا و فرانسه اصل مسئولیت دلیل عامل را اجرا می کنند، این اصل بیانگر این مطلب است که بار اثبات هر دلیلی بر عهده استنادکننده به آن دلیل است؛ بنابراین در این زمینه هیچ اختلاف نظری وجود ندارد، در نتیجه تفاوت میان این دو نظام مربوط به دسترسی به این دلائل است. تبعیت کنندگان از نظام حقوق عرفی در اینجا اصل کشف را اعمال می کنند که در کشورهایی با سنت حقوق نوشته ناشناخته است. برای فهمیدن مفهوم کشف که از سنت انگلیسی آمریکایی نشأت گرفته است، باید به آیین دادرسی مدنی قابل اجرا در دادگاه های آمریکا رجوع کرد. در اینجا آیین دادرسی مدنی در دو مرحله جریان می یابد: ابتدا مرحله پیش از رسیدگی که به شیوه «خصوصی» میان طرفین برگزار می شود و در آن موضوع مورد اختلاف و فهرستی از مسائلی که بایستی



دادگاه به آن توجه مبذول دارد، تبیین می‌شود. این مرحله، فرایندی را مهیا می‌سازد که در مرحله بعدی، یعنی رسیدگی، به کار گرفته می‌شوند. در کشورهای دارای سیستم حقوق نوشته، این تمایز وجود ندارد و همه چیز در یک «آیین دادرسی واحد» جریان می‌یابد. به عبارت دیگر طرفین دعوی آمریکایی پیش از رسیدگی، دلائل و مستندات را ردوبدل می‌کنند. در حوزه داوری نیز، در حقوق آمریکا هدف رسیدن به حقیقتی عینی است. این امر تلویحاً بیان می‌کند که طرفین و دادگاه از همه اتفاقات، حتی اتفاقات غیرمستقیم، که با موضوع مرتبط است، آگاهی داشته باشند (Thorens, 1993, p.694). کشف، امکان پاسخگویی به این الزام را می‌دهد. طرفین باید همه ادله موجود را در اختیار طرف مقابل دعوی قرار دهند تا دفاعیات او نیز متقابلاً آماده شود (Nougein, R. Dupeyrê, 2012, p.233). بنابراین باتوجه به حقوق آمریکا می‌توان از یک طرف دعوی تقاضا کرد تا تمامی دلائل را که در اختیار دارد به طرف مقابل و دادگاه ارائه دهد، حتی اگر این دلائل به ضرر خود او باشد (Smith, 2006, p.102). این موضوع از غافلگیر شدن در طول روند رسیدگی جلوگیری می‌کند و موجب رسیدن به توافق پیش از ورود به فرآیند رسیدگی می‌شود.

دووجه موجود در کشف، داوران متعلق به نظام حقوق رومی-ژرمنی را متعجب می‌کند: گستره‌ای که این شیوه ارتباط دارد و این موضوع که طرفین را به ارائه ادله به دادگاه و طرف مقابل ملزم می‌کند، حتی مدارکی که می‌تواند به ضرر آنها باشد، نظام حقوق نوشته به یک طرف دعوی اجازه نمی‌دهد که با ارائه دلائل موجود در نزد خود، طرف دیگر را بترساند. یک طرف دعوی نمی‌تواند استدلال خود را بر پایه ادله موجود در دست طرف مقابل یا شخص ثالث بگذارد. در فرانسه، طرفین ملزمند صرفاً ادله‌ای را در اختیار طرف مقابل و دادگاه قرار دهند که قرار است در فرایند رسیدگی بیان کنند (Hanotiau, 2006, p.122). در ایران نیز

ادله اثبات در داوری به شدت متأثر از روند اداره دلائل در رسیدگیهای قضایی است، با این وجود در برخی قانونگذاری‌های مدرن، مانند قانونگذاری فرانسه، طرف دعوی مجاز است دلیلی را تقاضا کند به شرط آن که ثابت کند دلیل مذکور برای اثبات ادعای او ضروری هستند، که این امر مستلزم این است که متقاضی باید دلیل یا ادله خاصی را که در اختیار طرف مقابل است، شناسایی کند (Y. Derains, 2004, p. 795). به هر ترتیب به نظر می‌رسد که کشف در داوری بین‌المللی به شیوه‌ای محدود پذیرفته شده است. تا جاییکه پ. فینیزیو^۱ از آن با نام « هیولای فرانکشتاین در عصر دیجیتال » یاد می‌کند (Finizio, 2010, p. 57). به اعتقاد ک. ساچس^۲ این موضوع به داور امکان می‌دهد تا با شناخت علت در مورد ویژگی قانونی تقاضای ارائه و تهیه دلیل، نظر خود را بیان کند (Sachs, 2003, p. 193). این در حالی است که به نظر جاستین تورنس^۳ باید از تلفیق کنترل نشده این دونظام اجتناب کرد. زیرا می‌تواند نتایج غافلگیر کننده‌ای در پی داشته باشد (Thorens, 1999, p. 695). آنچه به وضوح دیده می‌شود این است که این اقدام با احتیاط و با در نظر گرفتن فرهنگ هر کدام از طرفین اعمال شود. در کشورهایی از خانواده نظام حقوقی عرفی، طرفین نسبت به حفظ ادله و ارائه آنها رویکردی متفاوت دارند؛ زیرا آن‌ها روند کشف را درپیش می‌گیرند تا غافلگیر نشوند. امری که در نظام حقوق رومی-ژرمنی ناشناخته است. این تمایزها در جریان تقاضای داور مبنی بر تهیه ادله باید بیشتر در نظر گرفته شوند (Derains, 2004, p. 794). جست‌وجوی این عدالت توسط داوران باتجربه بیشتر به روند نزدیک شدن فرهنگ‌های قضایی گوناگون سوق داده می‌شود (Kaufman-

۱. P. Finizio

۲. K. Sachs

۳. Justin Thorens



(Kohler, 2003, p.132). از طرفی دستور به یک کشف به شکلی که در قضاوت- های دولتی در آمریکا شناخته شده است در داورى ورود نکرده است و در نهایت، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گستره تهیه ادله کاملاً تحت کنترل داور است . (Born, 1996, p.458)

ماده ۳ مقررات کانون وکلای بین‌المللی ادله رابه سه دسته تقسیم‌بندی می‌کند: ادله‌ای که به هرکدام از طرفین تعلق دارد، ادله‌ای که یکی از طرفین می‌خواهد به آن تکیه کند اما در اختیار طرف مقابل است، و ادله‌ای که هیچ‌کدام از طرفین تهیه نکرده‌اند اما در نظر داور لازم می‌باشند.^۱ بدین ترتیب طرفین دعوی باید ادله مخصوص به خود را ارائه کنند؛ ادله‌ای که تصمیم دارند بر اساس آن‌ها دفاع کنند. بنابراین به درخواست یکی از طرفین و در صورتی که اعتراضی وجود نداشته باشد، هر کدام از طرفین باید برای تقاضا کننده و دادگاه، ادله را مهیا کنند. در نتیجه آزادی‌خواهی آمریکایی از یک سو با ویژگی مناسب بودن این دلیل برای موضوع دعوا در این مقررات محدود شده است. درپایان پذیرفته شده است که محکمه داورى تهیه دلائل را درخواست می‌کند، خواه دلائلی که مناسب تشخیص داده شود و طرفین آن را ارائه نداده باشند، خواه دلائلی که در دست شخص ثالث است. بالاخره ماده ۹ بند ۵ به داور این امکان را می‌دهد تا اگر یکی از طرفین از ارائه دلیل خودداری کند، نتیجه‌گیری‌های منفی کند.

در خصوص قابل پذیرش بودن ادله، ماده ۹ مقررات کانون وکلای بین‌المللی، اصل کلی را بیان می‌کند که طبق آن داور، مقبولیت، تناسب و ارزش ادله‌ای را

۱. «Commentary on the revised text of the 2010 IBA rules on the taking of evidence in international arbitration» by the 1999 IBA working party and the 2010 IBA rules of evidence review subcommittee, ibanet. Org (www.ibanet.org/publications/publications_IBA_guides_and_free_materials.aspx)

تعیین می‌کند که به هر طریق در داوری ارائه شده است. به عبارت دیگر ارزیابی ادله به عنوان یکی از قسمت‌های اصلی اداره دلائل در این ماده تبیین گردیده است. کانون وکلای بین‌المللی این مجموعه مقررات را به صورت تلفیقی از حقوق عرفی و حقوق نوشته ایجاد کرده است. بدین ترتیب امید دارد مؤثر بودن داوری را با قابل پیش‌بینی کردن آن برای طرفین بهبود بخشد. در مقدمه مقررات اداره دلائل در داوری بین‌المللی گفته شده است که این مقررات «می‌توانند در ارتباط با مقررات داوری نهادها، موقتاً، یا به همراه دیگر مقررات که در چارچوب داوری بین‌المللی قابل اجرا هستند اتخاذ یا اعمال شوند ... طرفین و محاکم داوری نیز می‌توانند مقررات کانون وکلای بین‌المللی در مورد ادله را به طور کامل یا قسمتی از آن را، در شروع داوری یا در هر زمانی از رسیدگی، اتخاذ کنند. همچنین می‌توانند آن‌ها را به عنوان خطوط راهنما برای پیشبرد روند رسیدگی خود به کارگیرند». همچنین تصریح شده است که هدف این مقررات کاهش انعطاف در داوری بین‌المللی نیست. با وجود این، گروهی به این مقررات مشکوک هستند و طبق بیان لارنس شور، مسأله در مورد گردآوری ناشیانه جنبه‌های گوناگون فرهنگ‌های مختلف است (Shore, 2004, p. 76-80). حداقل می‌توان این چنین نتیجه‌گیری کرد که در زمینه ادله شفاهی در مقررات مزبور، نظام حقوق عرفی تسلط دارد، اما در مجموع، کلیت اداره دلائل مستنبط از مقررات حقوق نوشته است. آنچه واضح به نظر می‌رسد بسیاری از عمل‌گرایان از آن به عنوان منبعی عظیم بهره برده‌اند، امری که در طول زمان به روشی واحد و تثبیت شده تبدیل می‌شود. به هر ترتیب به دلیل آزادی عمل داوران، حتی در موضوعات مشترک هم همیشه جایی برای تنوع اجرا بر اساس سنت داورانظر می‌گیرد، داوری که ممکن است نظرات گوناگونی در مورد عدالت، واقعیت، آزادی و مؤثر بودن داشته باشد (Waincymer, 2012, p. 758-760). البته مقررات کانون وکلای بین‌المللی تنها نوآوری در این زمینه نبوده است. در همین راستا، فرمول CNUDCI در مورد ساماندهی رویه‌های



قضایی داوری مصوب سال ۱۹۹۶ وجود دارد. این فرمول شامل رشته ای از پرسش‌ها می‌شود که عمل‌گرایان بهتر است به آن‌ها پاسخ دهند. این سؤال‌ها معمولاً در مورد زبان و محل داوری است و همچنین شامل پرسش‌های اساسی در مورد پیشبرد استماع شهادت شهود یا محرمانه بودن ادله می‌شود. این ابزارها می‌تواند در داوری نهادی اعمال شود و ویژگی الزام آور ندارد. در داوری بین‌المللی این امکان وجود دارد که یکی از طرفین به دلیل تفاوت فرهنگ قضایی برای به کارگیری ابزاری که در اختیار دارد تا بهترین دفاع را انجام دهد با مشکل مواجه شود و رسیدگی داوری در دیدگاه او غیر قابل پیش‌بینی و سخت شود. امری که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به سوءتفاهم، تأخیر و افزایش هزینه‌های رویه داوری منجر می‌شود. ابزار دیگر «*کانون کارشناسان پروتکل داوری برای استفاده طرف دعوی از کارشناسان منصوب شده در داوری بین‌المللی*» است. این پروتکل که در سال ۲۰۰۷ تصویب شده است نظامی کامل را تعیین می‌کند که وظیفه آن آماده سازی و تهیه دلائل به شیوه‌ای مؤثر و اقتصادی توسط کارشناسان برگزیده طرفین دعوی است.

همچنین در «*تکنیک‌های اتاق بازرگانی بین‌المللی در مورد کنترل زمان و هزینه در داوری*»^۱، اتاق تجارت بین‌المللی گزارشی همراه با پیشنهاداتی تهیه کرده است که هزینه‌ها و زمان را در داوری کاهش دهد. این گزارش شیوه‌هایی را به طرفین و داوران پیشنهاد می‌کند تا آیین دادرسی مؤثر اعمال گردد. این گزارش در مقررات اتاق تجارت بین‌المللی سال ۲۰۱۲ نیز وارد شد. همچنین «*راهنماهای مرکز بین‌المللی حل اختلافات برای داوران به منظور تبادل اطلاعات*» وجود دارد که خطوط

۱. ICC techniques for controlling time and cost in arbitration

راهنمایی برای افشای اطلاعات در مشاجرات تجاری بین‌المللی هستند. در همین راستا «پروتکل CPR در مورد افشای دلیل و معرفی شاهد در داوری تجاری» نیز وجود دارد.^۱ نوآوری‌های دیگری نیز انجام شده است. در یکی از این نوآوری‌ها تلاش شده است تا آیین دادرسی مدنی فراملی ایجاد شود. این آیین دادرسی به طور مستقیم در داوری اعمال نمی‌شود، اما می‌توان از آن الهام گرفت. اصول قابل امان نظر است.^۲ مقررات مراکز داوری مختلف، منبع دیگری برای استانداردسازی شیوه‌های ارائه دلائل هستند. البته ناگفته نماند داوران نیز نقشی بسیار مهم در هماهنگ‌سازی شیوه‌های ارائه دلائل در داوری بین‌المللی دارند. حال پرسشی که در این میان ذهن را به خود معطوف می‌سازد این است که با توجه به همه این نوآوری‌ها به منظور یکسان سازی، آیا استانداردسازی اداره دلائل در داوری بین‌المللی اساساً مطلوبیت دارد؟ در ذیل برآنیم که پاسخ سؤال مزبور را تحلیل کنیم.

۳. انعطاف یا استانداردسازی

استانداردسازی مقررات در زمینه اداره دلائل، تعیین امور در داوری بین‌المللی را به طور چشم‌گیری تسهیل می‌کند، با وجود این، از انعطاف داوری می‌کاهد، مزیتی که امکان سازگار کردن آیین رسیدگی آن با هر موقعیتی را ایجاد می‌کند. قبل از بحث در مورد این نوع استانداردسازی، ابتدا باید بررسی کرد که این امر در چه

۱. <http://www.cpradr.org/Resources/ALLCPRArticles/tabid/265/ID/614/CPRProt>

Disclosure-of-Documents-and-Presentation-of-Witnesses-in
CommercialArbitration.aspx

۲. <http://www.unidroit.org/french/principles/civilprocedure/ali-unidroitprinciples-f.pdf>



ابعادی امکان پذیر است؟ آیا با ترکیب این دو نظام حقوق نوشته و حقوق عرفی که دنیای داوری را تقسیم بندی می کنند، امکان یافتن آیین دادرسی استاندارد شده برای اداره دلائل وجود دارد؟ ذکر این نکته مهم است که مقررات اداره دلائل در داوری تجاری بین‌المللی به گونه‌ای که مثلاً در آمریکا یا در فرانسه تعیین شده است، مقررات آیین دادرسی سرسختانه‌ای نیستند. در اداره دلائل در داوری نیز مانند اکثر مسائل با ماهیت مقایسه‌ای، با خطر دسته‌بندی بسیار عجولانه مواجه هستیم. همان گونه که کلود ریموند اظهار می دارد: تمایز میان نظام حقوق عرفی و نظام رومی-ژرمنی کمی در آیین دادرسی مدنی مصنوعی است (Reymond, 1989, p. 35). حتی در کشورهای متعلق به یک نظام حقوقی، عدم تشابهاتی در فرآیند رسیدگی وجود دارد که نمی‌توانند نادیده گرفته شوند. مثلاً در حالی که آلمان و فرانسه دیدگاه محدودتری نسبت به آمریکا از مفهوم شاهد دارند، آلمان اجازه نمی‌دهد که طرفین در مرحله استماع شهادت شهود حضور داشته باشند، در حالی که این امر در فرانسه پذیرفته شده است. از سوی دیگر، کشف در معنای آمریکایی بسیار وسیع تر از افشا در انگلستان است. در آمریکا، این کشف به تقاضا و تهیه ادله‌ای محدود نمی‌شود که در دست طرف مقابل دعوی است؛ بلکه به اظهارات شاهدان و کارشناسان نیز بسط می‌یابد.^۱ نمونه دیگری از تفاوت‌ها در یک خانواده حقوقی، روش انتخاب قانونی است که حاکم بر رسیدگی داوری است. در واقع دو شیوه متمایز در این زمینه وجود دارد، یکی از آنها آزمایش عینی است، که قانون محل داوری را در آیین رسیدگی داوری اعمال می‌کند که این شیوه بیشتر

۱. United States Federal Rule of Civil Procedure, Rule 26

در سوییس، ایتالیا و انگلستان کاربرد دارد.^۱ دیگری آزمایش ذهنی، که بر اساس آن قانون آیین دادرسی قابل اجرا، قانونی است که از انتخاب طرفین و در نبود آن، انتخاب داور ناشی می‌شود. این موضوع در فرانسه رواج دارد که قانون مقرر داوری به نفع آن چه که برتولد گلدمن «مقررات زدایی آیین دادرسی داوری» می‌نامد، کنار گذاشته شده است (Patocchi, Meakinm, 1996, p. 888). البته آنچه واضح است از یک سو همه چیز در یک نظام ترکیب نمی‌شود و از سوی دیگر نیز در تضاد کامل با نظام دیگر قرار نمی‌گیرد. تفاوتی که در مورد نکته‌ای خاص وجود دارد اغلب نتیجه مجموعه‌ای از مفاهیم پایه‌ای گوناگون است. بدین ترتیب به عنوان مثال در نظام اتهامی، که اصولاً برادله معرفی شده توسط طرفین مبتنی است، داور الزامات اخلاقی جهت تهیه همه مدارک اعمال می‌کند. در آمریکا، حوزه بسیار وسیع ارائه دلیل، در اختیار طرفین است (Waincymer, 2012, p. 745-748).

۳-۱. همسویی نظام‌های قضایی در اداره دلائل

زمانی که از نزدیک به این مسأله می‌نگریم، به رغم تفاوت اداره ادله در نظام‌های قضایی گوناگون، از جهاتی با یکدیگر همسو نیز هستند. تحول این نظام‌ها نزدیکی آن‌ها را در مهم‌ترین نقاط نشان می‌دهد. شاید در شیوه اجرا، همسویی کمتری داشته باشند اما در نتایج حاصله همسویی آنها دیده می‌شود. بدین ترتیب به ویژه در فرانسه و سوییس، رویه‌ای قضایی توسعه یافته است تا طرفین را به ارتباط بیشتر در مورد دلائلشان ملزم کند. به علاوه، نبود کشف در نظام فرانسه توسط

۱. Swiss Private International Law Act 1987, art. 176(1); CPC art 832 (Italie); Arbitration Act, 1966 §§2(1), 3(Ang);



نقش بسیار زیاد کارشناس جبران شده است. اما دیده شده است در نظام عرفی، محدودیت‌های اجرایی، کشف را تعدیل کرده است. این موضوع حاصل بازبینی ماده ۲۶ بند b مقررات فدرال آیین دادرسی مدنی آمریکا است که اجرای کشف در برخی موارد را منع می‌کند، این مورد مخصوصاً زمانی که کشف افراطی یا به طور غیرمنطقی پرهزینه باشد بیشتر به چشم می‌خورد (Boissésou, 1990, p. 95). به علاوه این تفاوت‌ها در رویه‌ای تعدیل یافته‌اند که طبق آن داوران در نظام حقوق نوشته می‌توانند از انکار طرفین در تهیه و ارائه ادله نتیجه‌گیری‌های منفی کنند؛ بنابراین به نظر بسیار سطحی‌نگرانه است که بگوییم حقوق عرفی شواهد و سنت رومی-ژرمنی مکتوبات را ترجیح می‌دهد. آن چه که هر دو در جست و جوی آن هستند ادله‌ای است که می‌توانند به حقیقت رهنمون کنند. بدین ترتیب اغلب در دعوای تجاری پیچیده باید ادله کتبی را با ادله شفاهی در هم آمیخت تا بهترین درک را از واقعه مورد نزاع داشت. شواهد اگرچه که در آمریکا بسیار استفاده می‌شوند، اما داوران آمریکایی و داوران فرانسوی به آن اعتماد ندارند (Waincymer, 2012, p.747) و آن چه که واضح به نظر می‌رسد، نمی‌توان این امر را انکار کرد که نظام‌ها با گذر زمان بیشتر به هم نزدیک شده‌اند. هرچند که داوران و طرفین دیدگاهی متفاوت در مورد بهترین روش حل دعوای مطروحه دارند، همیشه تلاش خواهند کرد توافقی حاصل کنند. برای متخصصان داوری، اجرای دو نظام حقوقی همزمان پذیرفته شده است. براین اساس، مارتینز فراگا کتابی در مورد تأثیر آمریکا بر داوری بین‌المللی نوشته است (Fraga, 2009, p.328) که در آن تعریف می‌کند که چگونه کشف در میان دیگر مقولات در داوری بین‌المللی وارد شده است. در حالی که در فرانسه سازوکار تهیه اجباری ادله وجود

۱. The provisions on the discovery of internal documents in the IBA rules of 1999.

دارد، برخلاف اظهارات مارتینز فراگا در عملکرد داوری دیده شده است که اعمال کشف به معنای آمریکایی، همان گونه که ملاحظه نموده‌ایم در داوری بین‌المللی موجود نیست. به علاوه شاهدان براساس نظام انگلیسی _آمریکایی بررسی می‌شوند و مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، می‌توان گفت که نظام حقوق نوشته هربار کاربردهای آزادی‌خواهانه‌تر حقوق عرفی را محدود می‌کند، مانند مسأله کشف که پذیرفته شده است اما به شدت محدود است. رژه ک. وارد، داور آمریکایی، در مقاله خود مشکل بزرگی را توصیف می‌کند که داوران آمریکایی در تطابق کشف با روند داوری با آن مواجه هستند. وی توضیح می‌دهد که به دلیل تغییر شکل کشف در داوری بین‌المللی، این موضوع در نهایت به نهادی بیگانه تبدیل شده است، درست به همان اندازه که برای داوری فرانسوی بیگانه است. در مورد استماع شهادت شهود نیز وضعیت به همین منوال است (Ward, 1996, p.5-20). در نهایت، این امر تثبیت شده است که اداره دلائل در داوری بین‌المللی، امروزه براساس توافق میان این دو نظام صورت می‌گیرد، اما به نظر کریگ این تلفیق به سوتفاهم و سردرگمی طرفین منتج شده است. پارک^۱ و پلسون^۲ گفته‌اند «داوری نباید مستیل^۳ در سال ۱۹۷۶ را تأیید می‌کنند که اظهار داشته است: «داوری نباید انعطاف را با توافق اشتباه بگیرد. داوران با انتخاب یک نظام، برای تأثیربخشی آن را تغییر می‌دهند، اما نباید تلاش کنند آن را با دیگر نظام‌ها در هم آمیزند ... این تلاش برای تلفیق دو نظام گوناگون راه حلی را ایجاد می‌کند که ضعیف‌ترین ویژگی‌های هر نظام را در بر دارد که اغلب سوءتفاهم و سردرگمی را در پی دارد، Craig, Park, Paulsson, 2000, p.556). با این وجود در داوری تجاری بین‌المللی،

۱. Park

۲. Paulsson

۳. Lord Mustill



نوعی هماهنگ‌سازی سنت‌های مختلف اجتناب‌ناپذیر است و امروزه مقررات ناشی از سنت‌های قضایی مختلف باید داوری بین‌المللی را به عنوان تلاش جمعی برای حل اختلافات در نظر بگیرند (Ricci, 2010, p. 1031). در مورد شواهدی که در هر دو نظام به عنوان دلیل پذیرفته شده اند ولی تاثیرگذاری آن‌ها درجات مختلفی دارد نیز وضعیت به همین شکل است. (El Ahdab, Bouchenaki, 2011, p. 423). بدین ترتیب می‌توان چنین برداشت کرد که در نهایت آرمان‌ها شبیه است، حتی اگر روش‌های رسیدن به این آرمان‌ها کمی متفاوت باشد. جست و جوی واقعیت، هدفی مشترک در هر دو فرهنگ است. از یک سو می‌توان تصور کرد که بهتر است داور در هر مورد تصمیم بگیرد که کدام یک از مقررات برای اداره دلائل اجرا شود. اما در کاربرد این روش، طرفین نخواهند توانست در طی قرارداد داوری متوجه شوند که چه نوع داوری‌ای خواهند داشت و انتظار چه چیز را می‌توانند داشته باشند. به علاوه، هر بار که در مورد این مسائل بحث شود، هدر دادن زمان است. این بحث عدم اطمینان را در پی دارد و شاید یکی از طرفین احساس کند که با او ناعادلانه رفتار شده است و یا شگفت زده شود (Rubino- Sammartano, 1986, p. 90). از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که استاندارد سازی نه تنها پیشنهاد می‌شود بلکه ضروری است، اما در ادامه این سؤال مطرح می‌شود که آیا این دیدگاه عملی نیز هست؟

۲-۳. استانداردسازی منعطف

اکثر مقررات داوری به این نکته اذعان دارند که انعطاف پذیری شکلی یکی از نکات برجسته در داوری تجاری بین‌المللی است (حبیبی مجنده ، ۱۳۹۱، ص ۵۶۱). اصل استقلال طرفین به شدت در آیین رسیدگی داوری بین‌المللی تثبیت شده است. این نظر وجود دارد که به طرفین امکان سازگار کردن آیین رسیدگی با موضوع خاص

آن‌ها داده شود و بدین ترتیب روشی پیدا شود که برای موضوع مورد اختلاف بهترین راه حل را ارائه کنند، اما در عمل دیده می‌شود که طرفین، عموماً از تصریح نکات جزئی در قرارداد داوری خودداری می‌کنند و در نهایت برعهده داور است تا این کار را انجام دهد. پس داور با خطر سوء استفاده از قدرت یا به عبارت دیگر با خطر استفاده از ابزاری رو به روست که او بدون در نظر گرفتن تفاوت فرهنگی آن را می‌شناسد. همچنین این خطر وجود دارد که با تلفیق مقررات مختلف، سردرگمی به وجود بیاید و تلفیقی نامناسب حاصل شود و در نهایت رسیدگی از روند عادلانه و از مسیر اصلی خارج شود. مشکل استاندارد سازی تا جایی است که کلود ریموند در این مورد گفته است: هیچ کس واقعاً حس نمی‌کند که در خانه خود است (Reymond, 1989, p. 366). به عبارت دیگر، جست و جوی توافق دلالت معنایی منفی دارد. از همین رو برای عمل گرایان، یافتن آیین رسیدگی واحد و کامل که دو نظام را به هم پیوند می‌دهد کاری دشوار است. درمنظر عاملان، انعطاف در ذات داوری است. پس استاندارد سازی آیین دادرسی می‌تواند یکی از ویژگی‌های اصلی داوری را از بین ببرد.

در یک کنفرانس بین المللی^۱ در مورد داوری در سال ۲۰۰۹ که در شهر دوبلین برگزار شد، برخی داوران در مورد آینده داوری و به ویژه در مورد استاندارد سازی ممکن نظراتی ارائه کرده‌اند (Albert Jan van de Berg, 2009, p. 635). جان تاونسند، داور آمریکایی می‌گوید که هدف داوری حل اختلافی است که به وی واگذار شده است. با این وجود، برای رسیدن به این هدف، باید روش‌هایی غیر از آنچه که در قضاوت‌های دولتی انجام می‌شود یافت و از آیین دادرسی سخت دولتی پیروی نکرد. وی سپس تصریح می‌کند که از دهه‌های

۱. ICCA



پیش عمل گرایان به روشنی تلاش می‌کنند تا برای خود مقرراتی را تعیین کنند و خطوط راهنمای تدوین شده دلیلی برمدعای مزبور است. به نظر او، انعطاف بهترین روش در رسیدن به آیین دادرسی کم هزینه‌تر و سریع‌تر است. متیو دو بواسزون در همین راستا با همکار آمریکایی خود درمورد خطر استانداردسازی هم عقیده است. او نیز تأکید می‌کند که هماهنگ‌سازی آیین رسیدگی پدیده‌ای طبیعی و ضروری است اما با این وجود، به نظر او خطوط راهنمای بسیاری وجود دارد که با خطر استانداردسازی رو به رو است. وی یادآور می‌شود که انگیزه‌های طرفین در داوری بین‌المللی می‌تواند بسیار گوناگون باشد و در نتیجه نمی‌توان آیین رسیدگی ثابتی را به آن‌ها تحمیل کرد. مشاهده می‌کنیم که در این جا نیز عمل گرایان در مورد استانداردسازی آیین دادرسی مردد هستند، هرچند که همه آن‌ها در مورد مزیت زیادی که خطوط راهنما به همراه دارند با یکدیگر موافقت می‌کنند.

۴. نتیجه گیری

آن چیزی که در حال حاضر در عالم عمل اتفاق می‌افتد، نوعی استاندارد سازی به شیوه تدوین خطوط راهنما است. پذیرش یا سازگار کردن این خطوط راهنما بر اساس توافق طرفین و به انتخاب آن‌ها است. تا زمانی که انعطاف، جزئی ذاتی از داوری است و عاملان به وضوح به دنبال این ویژگی هستند، نخواهیم توانست مجموعه‌ای از مقررات را ایجاد کنیم که اداره دلائل در داوری بین‌المللی را الزام آورکند. استانداردسازی مقررات بر خلاف این مؤلفه ذاتی در داوری است، اما در عمل این موضوع قابل تصور است که مفهوم تدوین خطوط راهنما پیگیری شود. خطوط راهنما به نوعی جامع مفهوم انعطاف، قابل پیش‌بینی بودن و تأثیرگذاری هرچه بیشتر در داوری است، و نهایتاً می‌تواند تحت عنوان استانداردسازی منعطف تبیین شود. به بیانی دیگر، برای پیش‌بینی‌پذیری و مؤثر بودن بیشتر

داوری، مسأله استانداردسازی مقررات حاکم بر دلائل را به صورت خطوط راهنما مطرح کرد که به نوعی با مقررات تکمیلی در کشورهایی با سیستم حقوق نوشته چون ایران و فرانسه تطابق دارد که در صورت عدم توافق طرفین در هر جزئی از فرایند اداره ادله، سکوت، اجمال، ابهام و... مقررات مزبور، خلا موجود را برطرف نماید. امری که به نحو مؤثری زمان و هزینه را در داورى کاهش می‌دهد.

۵. منابع

۱-۵. فارسی

۱. جولیان دی ام، *داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی*، مترجم: محمد حبیبی مجنده، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.

۲-۵. انگلیسی

2. Baum. A, "Reconciling anglo-saxon and civil law procedure, the path to a processural lex arbitrationis", in, *Liber Amicorum Karl Boeckstiegel, law of international business and dispute settlement in the 21st century*, Germany, Carl Heymanns VerlagKG, 2001.
3. Blackaby. N, Partasides. C, Redfen. A, Hunter. M, *On International Arbitration, Applicable Laws*, 4th edition, London, Oxford University Press, 2009.
4. Born .G, *International civil litigation in United States Courts, Commentary and Materials*, 5th edition, The U.S.A, Wolters Kluwer, 1996.
5. Craig. W, Park. W, Paulsson. J, Craige, Park, *Paulsson on International Chamber of commerce arbitration*, 3th edition, Paris, Oceania Publishers, 2000.



6. El Ahdab. j, A. Bouchenaki, Discovery in international arbitration: a foreign creature for a civil lawyer, in, *Arbitration Advocacy in Changing Times*, edited by Albert Jan van den Berg, ICCA Congress Series, 2010, Rio volume 15, Kluwer Law International, 2011.
7. Finizio. S.P, “Discovery in international arbitration: Frankenstein’s Monster in the digital age”, in, *the taking of evidence in international commercial arbitration*, German Institution of Arbitration, Vol 26, 2010.
8. Fraga. M , *The American Influence on International Arbitration – Doctrinal Developments an Discovery Methods*, 3th edition, London, Cambridge University Press, 2009.
9. Goode. Roy, “The Concept of ‘Good Faith’ in English Law”, Centro di Studi e ricerche di diritt comparato e straniero, Paris, 1992.
10. Hafter. P, “The provisions on the discovery of internal documents in the IBA rules of 1999”, in, *Global reflections on International law, Commerce and Dispute Resolution*, Liber amicorum in honour of Robert Briner, ed. Gerald Aksen et al. Paris ICC Publish, 2004.
11. Hanotiau .B, Document production in international arbitration: A tentative definition of best practices, in, *ICC International court of arbitration bulletin, special supplement: Document production in international arbitration*, 3th edition, Paris, ICC publishing, 2003.
12. ICCA Congress Series, “Quo Vadis Arbitration?”, in, Albert Jan van den Berg, 50 Years of the New York Convention: ICCA International Arbitration Conference, Volume 14, Netherland, Kluwer Law International, 2009.
13. Kaufman-Kohler. G, *Globalization of arbitral procedure*, Paris, 36 Vand. J. Transnat’l L., 2003.
14. Nougéin. H-J, Dupeyrê. R, *Règles ET pratiques du droit français de l’arbitrage*, 1th edition, Paris, Lextenso, 2012.
15. O’Malley. N, *Rules of evidence in international arbitration*, 2th edition, The U.S.A, Informa, 2012.

16. Patocchi .M, Meakin .L, "Procedure and the taking of evidence in international commercial arbitration – The interaction of Civil Law and Common Law Procedures", Int'l Bus. L.J, 884, 1996.
17. Paulsson .j, "Cross-Enrichment of Public and Private Law Dispute Resolution Mechanism in the International Arena", J.Int.Arb.9, n°1, 1999.
18. Redfern. A, Hunter .M, *Law and practice of international commercial arbitration*, 4th edition, London, Sweet & Maxwell, 2004.
19. Reymon. C, "Civil law and common law procedures: which is the more inquisitorial? A common lawyer's response", Arb.int. 1989.
20. Ricci. E, *Evidence in international arbitration: a synthetic glimpse*, in, Miguel Angel Fernandez-Ballesteros and David Arias (ed.) *Liber amicorum Bernardo Cremades*, 1th edition, Paris, La Ley, 2010.
21. Riddick v. Thames Board Mills Limited, Court of Appeal, Lord Denning, M. Stephenson and Waller L.J.J 8, 9, 10th February, 11th march 1977. 3 all E.R. 677 C.A.
22. Roger K. Ward, "The Flexibility of Evidentiary Rules in International Trade Dispute Arbitration Problems Posed to American-Trained Lawyers", J Int'l Arb, Vol 13, 1996.
23. Rubino-Sammartano. M, "Rules of evidence in International Arbitration: A Need for Discipline and Harmonization", 3 J Int'l Arb.87, 1986.
24. Sachs. K, *Use of documents and discovery: fishing expeditions versus transparency and burden of proof*, 1th edition, Paris, Zeitschrift für Schiedsverfahren, Schieds VZ, 2003.
25. Sandifer. D, *Evidence before International Tribunals*, 3th edition, The U.S.A, The Foundation Press, 1975.
26. Shore. L, *Three Evidentiary Problems in international Arbitration*, Poland, Schieds VZ, 2004.



27. The IBA Rules on the Taking of Evidence in International Arbitration: Revised version, adopted by the IBA on 29 May 2010, ASA Bulletin, Kluwer Law International, vol. 28, 2010.
28. Thorens. j, l'arbitre international au point de rencontre des traditions du droit civil et de la common law, in, *Etudes de droit international en l'honneur de Pierre Lalive*, édité par C. Dominicié, R. Patry, C. Reymond, Helbing et Lichtenhahn, 1993.
29. Von Segessen. G, *The IBA Rules on the Taking of Evidence in International Arbitration*: Revised version, adopted by the IBA on 29 May 2010, ASA Bulletin, The U.S.A, Kluwer Law International, 2010.
30. Waincymer. j, *Procedure and Evidence in International arbitration*, 1th edition, Netherland, Wolters Kluwer, 2012.

۳-۵. فرانسه

31. De Boissésón. M, "Introduction comparative aux systems d'administration des preuves dans les pays de common law et les pays de tradition romaniste", in, *Taking of evidence in international arbitral proceedings*, The Dossiers of the institute of international business and practice, international chamber of commerce, 1990
32. De Boissésón. M, *Le droit français de l'arbitrage interne ET international*, 1th edition, Paris, GLN Joly, 1990.
33. Derains. Y, "La pratique de l'administration de la preuve dans l'arbitrage commercial international", *Rev.Arb*, Paris, 2004.
34. Hanotiau. B, "La production de documents dans l'arbitrage international, essai de définition des meilleures pratiques", in, *La production de documents dans l'arbitrage international* - Supplément spécial, Bulletin de la Cour internationale d'arbitrage de la CCI, 2006
35. Smith.R .H, "Améliorer l'efficacité de la production de documents devant les tribunaux arbitraux – un point de vue Nord-Américain", in,

La production de documents dans l'arbitrage international - Supplément spécial, Bulletin de la Cour internationale d'arbitrage de la CCI, 2006.

36. Vidal .D, *Droit français de l'arbitrage interne ET international*, 2th edition, Paris, GualinoLextenso, 2012.

۴-۵. تارنما

37. <http://www.cpradr.org/Resources/ALLCPRArticles/tabid/265/ID/614/CPR-Protocol-on-Disclosure-of-Documents-and-Presentation-of-Witnesses-in-Commercial-Arbitration.aspx>
38. [www.ibanet.org/publications/publications IBA guides and free materials.aspx](http://www.ibanet.org/publications/publications_IBA_guides_and_free_materials.aspx)
39. <http://www.unidroit.org/french/principles/civilprocedure/aliunidroitprinciples-f.pdf>